

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و پنجم ۱۳۹۷/۱۰/۰۴

موضوع: پاسخ به شبهه پراکنی «عابدینی اصفهانی»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد! دیروز فرمودید که اگر روایتی را «مرحوم مجلسی» و یا پسرشان و یا فرض می‌کنیم «مرحوم کلینی» و امثالهم بگویند این روایت صحیح است این برای ما کفایت می‌کند! اگر این کفایت می‌کند حرف شما این است که برای ما وثوق به روایت می‌آورد، این حرف خوبی است اما آن طوری که شما مطلق گفتید؛ یعنی در حقیقت ما از این‌ها تقلید کنیم گفتند این روایت صحیح است ما هم بگوییم صحیح است.

پاسخ:

ببینید یک دفعه این است که مسأله فقهی است، مسأله استنباط حکم شرعی است آن یک بحث جدایی است در آن جا ما باید در «رجال» هم مجتهد باشیم، حتی این که «سهل ابن زیاد» ثقه و یا ضعیف است باید در آن جا اجتهاد کنیم، ببینیم مبانی تضعیف آن چیست و مبانی توثیقش چیست؛ ولی در غیر از مسائل استنباط احکام شرعی که اگر ما بخواهیم به روایت استدلال کنیم آن یک مسأله اخلاقی، عقیدتی و تاریخی است یا نه در برابر اهل سنت و وهابیت ما می‌خواهیم استدلال کنیم در این طور موارد معمولا چون این‌ها متخصص در «رجال» هستند عقیده ما این است اصلا «علم رجال» یک علم بی‌بینه‌ای نیست که بگوییم حتما افرادی شهادت بدهند این راوی ثقه است.

اگر بی‌بینه باشد تعدد، شرط است. در بی‌بینه باید حتما دو نفر باشند. اگر این باشد ما خیلی از روایمان از درجه اعتبار ساقط است ما خودمان عقیده مان این است که بحث «رجال» از باب قبول قول رجالی از باب قبول قول خبره است.

همان طوری که «پزشک» می‌آید نظر می‌دهد نظرش از نظر شرعی قبول است، «طیب، ماما و بئا» و دیگران نظر می‌دهند در «رجال» هم ما عقیده‌مان این است که این‌ها متخصص فن هستند .

«علامه مجلسی» و بعضی از بزرگواران دیگر یا خود «نجاشی» «شیخ طوسی» و «کشی» این‌ها متخصص این فن هستند در این زمینه یک عمری کار کردند وقتی که شهادت می‌دهند از باب قبول قول خبره ما حرف این‌ها را می‌پذیریم.

وقتی که ما می‌گوییم «علامه مجلسی» می‌گوید فلان راوی برای ما ثقة است و اطمینان می‌آورد، این از باب تقلید نیست، این از باب قبول قول خبره است اهل سنت هم همین را دارند وقتی که یک نفر از بزرگان‌شان می‌آید روایتی را تصحیح می‌کند مادامی که مبانی آن طرف را مناقشه نکردند قبول می‌کنند.

«حاکم نیشابوری» می‌گوید روایت صحیح است، «ذهبی» می‌خواهد تضعیف کند باید بیاید مبنا را رد کند، مادامی که می‌گوید: «القلب یشهد أنه باطل!» این به درد عمه‌اش می‌خورد! شاید عمه‌اش هم این را قبول نکند!

آقای «دانشمند» می‌گفت کسی به من می‌گفت: من در قنوت به یاد عمه‌ام می‌افتم! قیافه عمه‌ام جلوی چشم می‌آید! هرکاری می‌کنم از ذهنم نمی‌رود! از ایشان سوال کردم خاله و دختر خاله و... هیچ به ذهنت نمی‌آید؟! گفت نه. فقط قنوت می‌گیرم عمه‌ام جلوی چشمم می‌آید! گفتم می‌دانم قضیه چیه؛ گفت چیه؟ گفتم خدا می‌خواهد به تو بفهماند این نماز به درد عمه ات می‌خورد!! حالا این «القلب یشهد بأنه باطل» به درد عمه ذهبی هم نمی‌خورد! این را عمه‌اش هم قبول نمی‌کند!

عرض کردم بحث‌ها باید یک مقدار مبنایی باشد اگر من بخواهم تضعیف یا تصحیح یک عالم را رد کنم باید در مبانی او مناقشه کنم، این که فلانی گفته صحیح است من بیایم بگویم ضعیف است این بدرد نمی‌خورد.

جناب آقای «صالحی» زحمت کشیده کتاب‌هایی که ما در رابطه با «آیات الاحکام» داریم یک تعداد زیادی از این‌ها حدود ۲۷ تا کتاب «آیات الاحکام» را نوشته و لیست کرده‌اند. البته بعضی از این کتاب‌ها فقط اسمش موجود است. الان وجود خارجی ندارد مثلاً «صائب کلبی» «تفسیر آیات الاحکام» دارد ما نداریم، «روایات مقاتل» را ما نداریم.

من گمان می‌کنم از این ۲۷ کتاب شاید هفت کتاب را می‌شود گیر آورد. جناب «اقای صالحی» دست شما درد نکند خیلی خوب تحقیق فرمودید. جزاکم الله خیراً. این نشان می‌دهد که بزرگان ما از همان قرن سوم و چهارم همه نسبت به «آیات الاحکام» حساسیت داشتند.

یک موردی را هم یکی از دوستان تذکر داده بودند ما در رابطه با «الصلاة قربان کل تقی» عرض کردیم که این مصطاد از روایات است، ظاهراً آن «الصلاة معراج المؤمن» است.

### «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷  
ق، ج ۳؛ ص ۲۶۵

را ما در روایات داریم. از این عزیزمان به خاطر تذکرش تشکر می‌کنیم!

قضیه:

### «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَ اِبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم،  
۱۴۰۷ ق، ج ۴؛ ص ۱۱

این در کافی هم هست. ما اول باید ببینیم که اصلاً روایت صحیح است یا صحیح نیست و مراد از این که ید علیا افضل از ید سفلی است آیا مراد این جا کنایه است یا واقعا به عنوان دست بالا و یا دست راست از دست چپ بهتر است این منظور است و می‌خواهد این را بگوید؛ ولی استدلال ما در آن جا این است که «ابوهریره» ابتدا می‌گوید «قال رسول الله» و در آخرش می‌گوید «ما قال رسول الله بل هذا من کيس ابي هريره» ما تناقض صدر و ذیل را که دال بر کذب «ابوهریره» است آوردیم.

پرسش:

ظاهرا منظور از «ید علیا» دستی است که دست تهی دست را می‌گیرد است. یعنی کسی که به فقیر کمک می‌کند منظور است.

پاسخ:

شاید! یک توجیهی باید باشد که مراد دست دهنده و دست گیرنده است به عنوان دست بالا و پایین آن بحث جدایی است!

پرسش:

اولش قابل توجیه است ولی ادامه آن یک مقدار مشکل است، بچعات گریه می‌کند نوکرت داد و بیداد می‌کند و...

پاسخ:

بله ادامه آن یک مقدار حرف دارد.

آغاز بحث...

هفته گذشته ما دو سه دقیقه قبل از شروع بحث در مورد این آقای که در «اصفهان» مطالبی در رابطه با آیات ولایت و... تشکیکاتی داشت آوردیم و یک اشاره‌ای کردیم و رد شدیم من هفته گذشته که در «پردیسان» در مورد «احمد الحسن» بحث داشتم وقتی را به صحبت‌های ایشان اختصاص دادم.

ظاهر خیلی به این آقا برخورد کرده که (گفته چرا) فلانی در سر درس اسم ما را برده و من منکر این قضایا نیستم.

اولا بنده مبنایم این است وقتی کسی را نقد کنم تا خودم با چشم‌هایم حرف‌ها، مطالب و یا کتابش را نبینم معمولا زیر بار نمی‌روم البته هفته گذشته تقریبا ۳ گروه از اصفهان از علما و اساتید منزل ما آمدند و از این قضایا گلایه داشتند که ایشان این‌طور بحث‌هایی دارد ایشان این قضیه را منکر شده که من اصلا چنین عقیده‌ای ندارم و نسبت به آیات ولایت و نسبت به امامت حضرت علی حرف ندارم.

اگر حرفی ندارید که مسأله‌ی نیست؛ ولی شما ببینید این کانال ایشان است، و هرگونه مطالب بی‌ربط و بی‌اساسی را نسبت به آیات ولایت ردیف کرده است. من صحبت ایشان را در رابطه با آیه ۶۷ سوره مائده تا آخر به دقت گوش کردم ایشان به طور مفصل می‌آید در این جا یک سری تشکیکاتی را می‌گویند که اینها اشکالات است و این قابل جواب دادن نیست، یک سری از این حرف‌های بی‌ربط و بی‌اساسی که وهابی‌ها می‌زنند، از این حرف‌های بی‌اساسی که مصطفی طباطبایی و برقعی (خذله الله ولعنه الله) و اینها می‌زنند ایشان هم همین حرف‌ها را در آن جا زده است.

من به دقت بعضی از صحبت‌های ایشان را که نمی‌دانم درسش است و یا سخنرانی است، گوش دادم و پیاده کردم. -  
ظاهراً درس است - طلبه‌ها هم به ایشان اعتراض می‌کنند که این چه حرف‌هایی است که شما می‌زنید!؟

یا کتابی دارد به اسم «تفسیر جدید از سه آیه» مربوط به ولایت حضرت علی می‌گوید در رابطه با آیه «اکمال» از راه روایات به جایی نمی‌رسیم! نمی‌توانیم زمان نزول آیه را پیدا کنیم! (تفسیر جدید صفحه ۶ سطر ۲۰) می‌گوید این آیه در «روز عرفه» نازل شده!

این همان مزخرفاتی است که عمر می‌گوید. غیر از عمر کسی چنین حرفی نزده است که این آیه در «روز عرفه» نازل شده است!

شما آیه «اکمال» را ملاحظه بفرمایید شبهات وهابیت پیرامون این آیه چطوری است می‌گویند نزول آیه در «روز عرفه» بوده است در صحیح بخاری این طوری دارد:

«أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْيَهُودِ قَالَ لَهُ»

به عمر می‌گوید:

«يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ آيَةٌ فِي كِتَابِكُمْ تَقْرُؤُونَهَا لَوْ عَلَيْنَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ نَزَلَتْ لَاتَّخَذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا قَالَ أَيُّ آيَةٍ قَالَ (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) قَالَ عُمَرُ قَدْ عَرَفْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ»

...عمر گفت این روز را می‌شناسیم!

«وَالْمَكَانَ الَّذِي نَزَلَتْ فِيهِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ قَائِمٌ بِعَرَفَةَ يَوْمَ جُمُعَةٍ»

روز جمعه پیغمبر در عرفه در حالی که ایستاده بود این آیه نازل شد!

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر

: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص ٤٥،

ح ٤٥

این حرف جدیدی نیست! آن وقت تو می گویی من چنین چیزی نگفتم بهتر از این! «ابن کثیر دمشقی» هم همین تعبیر را دارد.

من همین جا یک اشاره ای بکنم اولاً اگر در «عرفه» هم نازل شده باشد، شاید هم در «عرفه» نازل شده و هم در روز «عید غدیر» نازل شده است مگر استبعاد دارد! ما آیات متعدد و سور متعدد داریم که چندین بار نازل شده است مثلاً «سوره فاتحه» دو مرتبه نازل شده هم در «مکه» و هم در «مدینه»! و در موارد دیگر این قضایا را داریم.

عمر گفت در «روز عرفه در روز جمعه» نازل شده در حالی که پیامبر ایستاده بود، در این جا می گوید:

« وَاللَّيْلَةَ الَّتِي أَنْزَلْتُ »

می دانم در چه وقت نازل شده است

« لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعَرَفَاتٍ »

المجتبى من السنن ، اسم المؤلف: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي الوفاة: ٣٠٣ ، دار النشر : مكتب

المطبوعات الإسلامية - حلب - ١٤٠٦ - ١٩٨٦ ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : عبدالفتاح أبو غدة، ج ٥، ص ٢٥١

در حالی که در آن جا «یوم الجمعة» بود و پیغمبر هم ایستاده بود در این جا شب جمعه شد! می گویند دروغگو کم حافظه

است همین است!

«سفیان» می‌گوید:

«قال سُفْيَانُ وَأَشْكَكَ كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أُمَّ لَأَ»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر

: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا ج ۴، ص

۱۶۸۳، ح ۴۳۳

یعنی الان خود بزرگان اهل سنت هم نسبت به حرف عمر تشکیک دارند. با این که «ابوهریره» به صراحت می‌گوید ما در

«روز عید غدیر» بودیم پیغمبر علی را معرفی کرد عمر آمد تبریک گفت:

«ألسنت ولي المؤمنين؟ قالوا: بلى يا رسول الله! قال: من كنت مولاه فعلي مولاه. فقال عمر بن الخطاب: بخ بخ

لك يا بن أبي طالب أصبحت مولاي ومولى كل مسلم ، فأنزل الله: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ}».

البغدادي، ابوبکر أحمد بن علي بن ثابت الخطيب (متوفای ۴۶۳هـ)، تاریخ بغداد، ج ۸ ص ۲۸۴، تحقیق : مصطفى

عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ - ۱۹۹۷ م.

اگر آن باشد شما باید بگویند «ابوهریره» دروغ گفته است روایت هم از دیدگاه اهل سنت صد در صد معتبر است.

این حرف‌های این آقا است که می‌گوید مردم به خاطر ترس و یا هوای نفس او را به امامت و ولایت برگزیدند

همان‌گونه که خدا «ابراهیم» را امام قرار داد حضرت علی را امام قرار داده است؟ اگر امام قرار داده است آدرس بدهید!

شما این‌طور تعابیری دارید! آن وقت می‌گویند من منکر ولایت امیرالمؤمنین نیستم؟! منکر وحی نیستم و منکر امامت

نیستم. این هم آدرس دقیق مطلب ایشان است «تفسیر جدید، صفحه ۲۲ سطر ۱۳»

باز هم دارد: معمولا از هر امامی پرسیده شده آیا امام «قائم» تو هستی؟ اگر نام‌های امامان معلوم بود چنین سوالی جا

نداشت؟

اولاً دلیل برای ما بیاور که یک روایت صحیح و معتبر بگوید از هر امامی این را پرسیدند. این دروغ محض و افترا به ائمه و افترا به اصحاب ائمه است! تنها یک روایت داریم که به امام صادق عرض می‌کنند:

«أ أنت القائم»

می‌فرماید: نه!

«لو ادرکتہ لخدمتہ ایام حیاتی»

النعمانی، محمد بن ابن ابراهیم، (متوفای ۳۶۰هـ)، الغیبة، ص ۲۵۲، تحقیق: فارس حسون کریم، ناشر: أنوار

الهدی، چاپخانه: مهر - قم، چاپ: الأولى ۱۴۲۲

حالا بفرض هم سوال شده باشد آیا قائم تو هستی؟ آیا منظور این است که نام ائمه را نمی‌دانستند؟! «آیت الله العظمی صافی» بیش از هزار و سیصد روایت در رابطه با بحث مهدویت و نام ائمه (علیهم السلام) آورده است، آخر یک روایت، دو روایت، سه روایت نیست که ما بیاییم تشکیک کنیم نام‌های ائمه اگر معلوم بود چنین چیزی جا نداشت!

الان شما به عنوان نمونه ببینید که حتی در کتاب‌های اهل سنت هم نام ائمه (علیهم السلام) آمده چه رسده به کتاب‌های شیعه!

حموینی جوینی در فرائد السمطین می‌گوید:

«و إن أوصیائی بعدی إثنا عشر أولهم علي و آخرهم القائم المهدي»

جوینی، ابراهیم بن محمد، (متوفای ۷۳۰هـ)، فرائد السمطین، ج ۲ ص ۳۱۳، بیروت، ۱۴۰۰هـ.

پرسش:

استاد! جوینی شیعه بوده؟



نه. ببینید «ذهبی»، در «تذکرة الحفاظ» در مورد ایشان چه می‌گوید:

«وسمعت من الإمام المحدث الأوحى الأکمل فخر الإسلام صدر الدين إبراهيم بن محمد بن المؤيد بن حمويه

الخراساني الجويني»

تذکرة الحفاظ ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: ٧٤٨ ، دار النشر : دار الكتب

العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى، ج ٤، ص ١

تعبیر امام، محدث اوحد و اکمل و فخر الاسلام دارد. این تعابیر را در مورد او دارد حالا شیعه باشد! وقتی «ذهبی» با این

تعابیر او را توصیف و توثیق می‌کند شما می‌توانید رد کنید؟!

یا در این جا دارد:

« ان وصيي و الخليفة من بعدي علي بن ابي طالب و بعده سبطاي الحسن ثم الحسين يتلوه تسعة من صلب

الحسين ائمة ابرار. قال [نعثل] يا محمد فسمهم لي قال: نعم اذا مضي الحسين فابنه علي فاذا مضي علي فابنه

محمد فاذا مضي محمد فابنه جعفر فاذا مضي جعفر فابنه موسي فاذا مضي موسي فابنه علي فاذا مضي علي

فابنه محمد ثم ابنه علي ثم ابنه حسن »

یکی یکی نام ائمه را می‌آورد

« ثم الحجة بن الحسن، فهذه اثنا عشر ائمةً عَدَدَ نقباء بني اسرائيل»

فرائد السمطين، ج ٢، ص ١٣٣، ذیل حدیث ٤٣١

از این واضح‌تر و روشن‌تر؟!

پرسش:

این‌که تصریح به امامتش کرده این دلالت بر شیعه بودنش نیست؟

نقل مطلب ملاک برای شیعه بودنش نیست. در جای دیگر در مورد شب معراج دارد:

فالتفت فإذا بعلى و فاطمه و الحسن و الحسين و على بن الحسين، و محمد بن على، و جعفر بن محمد...»

تا الی آخر که دارد:

« یا محمد هؤلاء الحجج وهو السائر من عترتك، وعزتي وجلالی انه الحجة الواجبه لأولیائی، والمنتقم من

أعدائی»

همه این‌ها نشان می‌دهد که موضوع امامت ائمه (علیهم السلام) نه تنها در کتب شیعه بلکه در کتب اهل سنت هم این مسائل مطرح است.

پرسش:

استاد! چون آقای «جوینی» صوفی بوده، صوفی‌ها دوازده تا امام را مطرح می‌کنند و از پیغمبر هم روایت است که بعد از من دوازده تا امام می‌آید این مطالب را در حد و اندازه خودشان قبول داشتند.

پاسخ:

غیر از ایشان هم شما ببینید، آقای «خوارزمی» متهم به شیعه نیست و ایشان صوفی هم نیست «مقتل الحسین خوارزمی»

«ليلة أسري بي [ إلى ] السماء ... يا محمد ، لو أن عبدا من عبدي عبدني حتى ينقطع ويصير كالشن البالي ، ثم

أتاني جاحدا لولايتهكم ما غفرت له حتى يقر بولايتهكم . يا محمد ، تحب أن تراهم ؟ قلت : نعم يا رب . فقال لي :

التفت عن يمين العرش ، فالتفت فإذا أنا بعلي ، وفاطمة ، والحسن ، والحسين ، وعلي بن الحسين ، ومحمد بن

علي ، وجعفر بن محمد ، وموسى ابن جعفر ، ومحمد بن وعلي بن محمد ، والحسن بن علي ، والمهدي في

ضحاح من نور ، قيام يصلون [ وهو ] في وسطهم يعني المهدي [ يضيء ] كأنه كوكب دري»

خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين، ج ۱، ص ۱۴۷

ایشان نه صوفی است و نه اتهام شیعه دارد!

پرسش:

استاد! با این که اینها آورده اند چرا ملتزم نیستند؟

پاسخ:

حالا این که ملتزم هستند و یا نیستند ما به آن کاری نداریم، آقایان می گویند نیست ما می گوییم هست، حالا این قسمتش را ما درست کردیم شما بروید آن قسمتش را درست کنید.

«ذهبی» در رابطه با «خوارمی» در «تاریخ اسلام» دارد:

«کان ادیباً ، فصیحاً ، مفوهاً ، خطب بخوازم دهرأ ، وأنشأ الخطب ، وأقرأ الناس ، وتخرج به جماعة»

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام ، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي الوفاة:

۷۴۸هـ ، دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بیروت - ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م ، الطبعة: الأولى ، تحقیق: د. عمر

عبد السلام تدمری، ج ۳۹، ص ۳۲۷

در «مقدمه مناقب» دارد:

« نشر... صدر الائمة الموفق بن احمد المکی و...»

(...):

«کان ادیباً فصیحاً»

«حافظ السيوطی»:

«الموفق المؤید فقیها فاضلا ادیباً»

بینید دانه، دانه تمامی این‌ها مورد تأیید حضرات است. البته ما کاری به این‌ها نداریم، این‌ها را ما از باب الزام خصم مطالبش را می‌آوریم.

**پرسش:**

به «قندوزی حنفی» هم می‌شود استدلال کرد؟

**پاسخ:**

نه، خیلی او را مذمت کردند، یکی از این کارشناسان وهابی می‌گوید «قندوزی» را ما به اندازه الاغ هم قبول نداریم!

**پرسش:**

سنی که‌هاست

**پاسخ:**

بله سنی حنفی است در آن که شکی نیست، قطعاً «قندوزی» شیعه نیست!

**پرسش:**

برای آقای «عابدینی» که می‌شود استدلال کرد و گفت یک سنی آمده این‌طور حرف زده درحالی‌که تو این‌طوری صحبت می‌کنی!

**پاسخ:**

ما کاری با آن‌ها نداریم، شما این روایت را ملاحظه کنید، روایت هم صد در صد معتبر است. حدیث در «کمال الدین» است پیغمبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) به «ابن مسعود» می‌گوید:

«يَا ابْنَ مَسْعُودٍ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامُكُمْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ فَإِذَا مَضَى فَاِئْتِنِي الْحَسَنُ إِمَامُكُمْ بَعْدَهُ وَ

خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ»

«فَإِذَا مَضَى فَايُنِي الْحُسَيْنُ إِمَامَكُمْ بَعْدَهُ وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ ثُمَّ تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ أَيْمُنُكُمْ وَ خُلَفَائِي عَلَيْكُمْ تَأْسِعُهُمْ قَائِمٌ أُمَّتِي»

ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، اسلامیه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ق، ج ۱؛ ص ۲۶۱

آن وقت این آقا می‌گوید ما نصی نداریم! می‌گوید اگر دلیل دارید که نام ائمه برده شده به ما نشان بدهید! بیا من دویست تا روایت از کتاب‌های شیعه به شما نشان بدهم که از این دویست تا حداقل ده - دوازده تا بررسی سندی هم شده و صد در صد صحیح است بعضی‌ها هم صحیحه اعلائی است.

نام ائمه از زمان رسول اکرم تا امام عسکری مشخص شده است و خیلی جالب است این آقا که می‌آید امامت را رد می‌کند حالا یا بغض علی ابن ابیطالب و بغض اهل بیت را دارد یا از روی جهل است یا نه انکار یک مقام و فضیلتش است.

این را عزیزان دقت کنند من خیلی با زحمت این کتاب را پیدا کردم دیشب دو ساعت وقت من را گرفت تا پی دی اف این کتاب را پیدا کنم. «نحو إنفاذ التاريخ الإسلامي - حسن بن فرحان المالکی» یکی از علمای بزرگ عربستان سعودی است ایشان شاگرد «بن علوی المالکی» است ایشان یکی از علمای بزرگ «مکه» بود، ایشان سه روز در «مکه» درس خارج داشت و سه روز هم در «مدینه»! شب وفاتش هم ما در «مکه» بودیم ما شب قبلش به عیادتش رفتیم از قدم ما فرمایش ایشان به رحمت ایزدی پیویست!

در شب وفاتش هم که ما در «مکه» بودیم دوستان هم مقید بودند که همه بیایند؛ چون در حقیقت کتاب‌های متعددی علیه وهابیت نوشت «بن باز» هم حکم اعدامش را صادر کرد. ایشان رفت با «پادشاه عربستان سعودی ملک فهد» صحبت کرد گفت «بن باز» مجتهد است من هم مجتهد هستم من عقیده‌ام این است و ایشان هم عقیده‌اش چیز دیگر است خود «فهد» حکم اعدامش را لغو کرد.

یعنی این‌طور استخوانی در گلوی وهابی‌ها بود! اتفاقاً در تشییع جنازه اش می‌گفتند در دوپست - سیصد سال اخیر در «مکه» چنین تشییع جنازه‌ای اتفاق نیفتاده است و جالب است «قبرستان ابوطالب» را باز کردند، آن‌هایی که «مکه» مشرف شدند می‌دانند «قبرستان ابوطالب» همیشه بسته است کسی می‌خواهد قبر «حضرت خدیجه سلام الله علیها»؛ «حضرت ابوطالب» و «عبدالمطلب» و سه تا فرزندان رسول الله «طیب، طاهر و قاسم» را زیارت کند از دو سه کیلومتری می‌آیند بالای پل می‌ایستند و سلام می‌دهند.

ما وقتی وارد این قبرستان شدیم تشییع جنازه یادمان رفت! از عرب‌ها سوال می‌کردیم قبر «حضرت خدیجه» کجاست؟ ما را در آن‌جا بردند در یک جای تقریباً کوچک است و یک دیواری هم کشیده‌اند، دیدم که تعداد زیادی از این عرب‌ها و دیگر مردم در آن‌جا ریختند و گریه می‌کنند بعضی‌ها از خاک قبر برمی‌دارند، ما هم دیدیم خلوت است دو سه مشت خاک برداشتیم داخل دستمال‌مان ریختیم با خودمان آوردیم؛ ولی من یکی از بهترین ساعات عمرم بعد از حرم حضرت امیر که انسان یک حال معنوی پیدا می‌کند را داشتم؛ یعنی من همیشه این روحیه را دارم حرم حضرت امیر که می‌روم احساس می‌کنم در عرش خدا هستم؛ حتی حاجت خواستن یادم می‌رود خجالت می‌کشم که در آن‌جا از خدا چیزی بخواهم؛ یعنی این‌قدر حرم حضرت امیر ابهت دارد و برقش آدم را می‌گیرد و عجیب است من بعد از حرم حضرت امیر تنها جایی که چنین روحیه و معنویتی را احساس کردم بالای قبر «حضرت خدیجه» بود.

حتی الان که دارم درباره آن زمان صحبت می‌کنم حالم خراب می‌شود؛ یعنی بوی صدیقه طاهره کاملاً از قبر برای آدم احساس می‌شود، من در مدت ۷-۸ دقیقه که در آن‌جا بودم عرض کردم یکی از بهترین ساعات عمرم بود، یک معنویت عجیبی داشت.

در هر صورت...

این «حسن بن فرحان مالکی» حرف قشنگی دارد. او «ناصری» را معرفی می‌کند حالا شما تعریف ایشان را ببینید و حرف‌های این شیخ را هم کنار این بگذارید!

«اما النصب فهو كل انحراف»

هر انحرافی از علی و اهل بیت نصب است

کسی نستجیر بالله علی را لعن کند، یا علی را فاسق بداند همان طور که بنی امیه کردند

«او بتقلیل من فضائله»

فضائل علی را کم شمارد.

نحو إنقاذ التاريخ الإسلامي، صفحه ۲۸۹

این هم نصب است. تضعیف احادیث صحیح در فضلش هم نصب است، دقت کنید می‌گویید اگر احادیث فضیلت امیرالمؤمنین را کسی بیاید تضعیف کند این هم ناصبی است. و همچنین اگر علی را در جنگ‌ها حق نداند، این هم ناصبی است، یا شک در شرعیت خلافت و بیعتش کند این هم ناصبی است.

این دو مورد را «تقلیل من فضائله» و «تشکیک در احادیث صحیحه» که این آقا دارد، تشکیک در شرعیت خلافت و بیعتش! ایشان می‌گویید

«فهذا و امثاله هو نصب»

ناصری فقط لعن و سب کننده بر اهل بیت نیست، تضعیف احادیث صحیح هم نصب است. شک در مشروعیت خلافتش نه انکار خلافت علی! شک در مشروعیت خلافت علی ابن ابیطالب هم نصب است. این آقا وقتی که می‌آید این چنین بی پروا این مطالب را مطرح می‌کند اصلاً به طور کلی در آیه «اکمال» می‌گوید نعمتی که «اتممت علیکم نعمتی»؛ می‌فهمیم این است که اسلام دین صلح است! و این آیه در «عرفه» نازل شده! مردم به خاطر ترس با او بیعت نکردند و... همان‌گونه که خدا «حضرت ابراهیم» را امام قرار داد اگر حضرت علی را امام قرار داده آدرس بدهید!

اگر این کار تشکیک در خلافت علی نیست! پس چیست!؟

بعد می‌گوید آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست...

سوره مائده (۵): ۵۵

بر معرفی حضرت علی دلالت می‌کند نه بر نصب او (برای خلافت)! آیا این تشکیک در خلافت نیست؟ می‌گوید: بر نصب آن حضرت روایات چندانی نیست، بر فرض هم که روایتی باشد مطلب اثبات شدنی نیست. من این‌ها را دانه دانه با جلد و صفحه‌اش آوردم.

می‌گوید عبارت «من کنت مولاه» نصب حضرت علی برای خلافت را نمی‌رساند!

پرسش:

پس با این حساب دیگر ایشان شیعه نیست!

پاسخ:

من عبارت آقای «حسن بن فرحان مالکی» را آوردم و از علمای اهل سنت هم است ایشان را دیگر هیچ‌کس نمی‌گوید شیعه است.

پرسش:

شما همان را هم اگر نمی‌آوردید این آقا اصلاً از اسلام خارج است.

پاسخ:

(وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا)

و در این هنگام، شاهی از خانواده آن زن شهادت داد



من دانه دانه این‌ها را آوردم.

بعد می‌گوید: نصب فقط برای جبران نقص است، حضرت علی نقصی نداشت که خدا بخواهد با آن نصب آن نقصان را

جبران کند!

پرسش:

مگر «حضرت ابراهیم» نقص داشت؟

پاسخ:

خودش می‌گوید «ابراهیم» را خدا نصب کرده؛ یعنی تناقضاتی که این آقا دارد خیلی عجیب است!

پرسش:

شاید قبلا نظرش بوده

پاسخ:

ایشان همه این مطالب را جدید گذاشته و همه سخنرانی‌هایش برای سال ۹۷ است. این بحث‌های قبلش نیست. این

صحبتی که در مورد آیه سوره مائده داشته برای تاریخ ۲۴ / ۴ / ۱۳۹۷ است.

این که «تفسیر قمی» امامت علی را رد کرده در تاریخ ۲۵-۲۶ و ۲۷ / ۴ / ۹۷ است ما تمام این‌ها را بیرون در آوردیم اگر

من آن جلسه صحبت کردم این را توجه داشته باشید که ما قضیه را رها نمی‌کنیم ما هم برای ایشان پیام دادیم من یا

یکی از شاگردانم برای «مناظره» آماده هستیم؛ ولی به شرط این‌که در یکی از حوزه‌های «علمیه اصفهان» در حضور

طلبه‌ها و اساتید و در حضور شاگردان و طرفداران ایشان باشد، برنامه ضبط هم بشود و زنده هم پخش بشود.

خودمان هم از طریق اینترنت زنده پخش می‌کنیم، تا فردا متهم نکنند شما بعضی از قسمت‌های بحث را کم کردید و اگر

به «مناظره» هم قانع نشد برای «مباهله» هم من آماده هستم، دیگر از این بهتر!

خود امام صادق (سلام الله عليه) فرمود:

«وَبَاهِلُوهُمْ فِي عَلِيٍّ»

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)، دار إحياء التراث

العربي - بيروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰؛ ص ۴۵۲

این دستور امام صادق (سلام الله عليه) است که فرموده است «وَبَاهِلُوهُمْ فِي عَلِيٍّ»! آیا این «بَاهِلُوهُمْ» مال سنی‌ها و وهابی‌ها است؟ نه، این‌ها به مراتب خطرناک‌تر از آن‌ها هستند.

جالب این‌جا است وقتی که رسول اکرم این مسأله را مطرح می‌کند در ادامه می‌فرماید:

«لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ وَ لَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مَنْ خَبِثَتْ وِلَادَتُهُ»

دیگر به چه زبانی پیغمبر مسأله را روشن کند!

«وَمَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَنِي وَ مَنْ جَحَدَنِي فَقَدْ جَحَدَ اللَّهَ»

ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۲ جلد، اسلامیة - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ ق، ج ۱؛ ص ۲۶۲

روایات دیگری هم ما داریم که:

«مَنْ وَجَدَ بَرْدَ حُبَّنَا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيَكْثِرِ الدُّعَاءَ لِأَمِّهِ فَإِنَّهَا لَمْ تَخُنْ أَبَاهُ»

ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق، ج ۳؛ ص ۴۹۳

یا:

«وَلَا يُبْغِضُنَا إِلَّا مَنْ خَبِثَتْ وِلَادَتُهُ.»

ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالي (للصدوق)، ۱ جلد، کتابچی - تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۷۵

«لَا يُبْغِضُكُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ وَلَدٌ زَنًا وَ مُنَافِقٌ وَ مَنْ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ وَ هِيَ حَائِضٌ»

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ۳۰ جلد، مؤسسه آل

البيت عليهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۲؛ ص ۳۱۹

اهل سنت هم همین تعبیر را دارند ببینید

«كُنَّا نُبُورُ أَوْلَادِنَا بِحُبِّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

تهذیب اللغة ، اسم المؤلف: أبو منصور محمد بن أحمد الأزهری الوفاة: ۳۷۰ هـ ، دار النشر: دار إحياء التراث

العربي - بيروت - ۲۰۰۱ م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: محمد عوض مرعب، ج ۱۵، ص ۱۹۱

در «مناقب ابن مردويه» از «انس» دارد:

« ما كنا نعرف الرجل لغير أبيه إلا ببغض علي بن أبي طالب »

مناقب علي بن أبي طالب ( ع ) وما نزل من القرآن في علي ( ع ) - أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهاني -

ص ۷۶

اگر اینها بغض نیست چیست؟ آیا اینطور تشکیک کردن را یک شیعه نه، بلکه یک مسلمان با دیدن این همه آیات و

روایات قبول می کند؟!

ایشان می گوید آیه «اکمال» در «عرفه» نازل شده، این اگر بغض نیست چیست؟ می خواهیم چه اسمش را بگذاریم! با

توجه به دهها و صدها روایتی که در رابطه با نزول آیه «اکمال» در «ذی الحجه و در منطقه غدیر خم» ما داریم. ما تمام

مدارک این روایات را داریم.

پرسش:

حاج آقا! اصل این روایت که واژه نبور داشت

پاسخ:

«نبور» الی ما شاء الله است «جامع الاصول جزری» و...

پرسش:

من داشتم نگاه می‌کردم «ابن حبان» همه‌شان را رد کرده است

پاسخ:

اصلاً این وارد فرهنگ لغت عرب شده است؛ «لسان العرب» دارد:

«کنا نبور أولادنا بحب علي ، عليه السلام»

لسان العرب ، اسم المؤلف: محمد بن مكرم بن منظور الأفریقی المصري الوفاة: ۷۱۱ ، دار النشر : دار صادر -

بیروت ، الطبعة : الأولى، ج ۴، ص ۸۷

«تاج العروس زبیدی» دارد:

« ومنه الحديث : ( كُنَّا نُبُورُ أَوْلَادِنَا بِحُبِّ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ) »

تاج العروس من جواهر القاموس ، اسم المؤلف: محمد مرتضى الحسيني الزبيدي الوفاة: ۱۲۰۵ ، دار النشر : دار

الهداية ، تحقيق : مجموعة من المحققين، ج ۱۰، ص ۲۵۷

معمولاً یک حدیثی که برای مردم فرهنگ شده باشد؛ یعنی تمام فیلترها را رد کرده بعد وارد فرهنگ لغت شده است هر

حدیثی در کتاب لغت نمی‌آید. در تمام کتاب‌های لغت در باب «وَبَرَ»، « كُنَّا نُبُورُ أَوْلَادِنَا » را از «ابو سعید خدری» به طور

مفصل آورده است.

«ابن جزری» دارد:

« كُنَّا نُبُورُ أَوْلَادِنَا بِحُبِّ عَلِيِّ ». »

«ابوسعید خدری»:

«کنا معشر الانصار نبور اولادنا بحبهم علیاً رضی الله عنه، فاذا ولد فینا مولود فلم یحبه عرفنا انه لیس منا»

دیگر از این واضح‌تر و روشن‌تر!

والسلام علیکم ورحمه الله

پرسش:

فرمودید که دستمالی از خاک برداشتید ما در حدیث داریم که چیزی از حرم ولو سنگ و چوب باشد بر داریم باید

برگردانیم این درست است؟

پاسخ:

حرم ملکیت دارد، این که ملکیت ندارد!

پرسش:

بالاخره حرم است

پاسخ:

الان ببینید این خاک ملکیت ندارد، ببینید چیزی که از حرم بیرون می‌آورید مثل فرش و یا چراغ...

پرسش:

در حدیث، سنگ و خاک دارد

پاسخ:

اگر سنگ و خاک باشد خاک حرم حضرت امام حسین را دارند مردم بر می‌دارند

پرسش:

نه منظورم حرمین «مکه و مدینه» است

پاسخ:

شما «مکه» را می‌فرمایید، «قبرستان ابوطالب» خارج از حرم است

پرسش:

طرفداران «احمد الحسن» می‌گویند تقلید بدعت است الان بحث تقلید را زیر سوال بردند عقیده وجوب تقلید از غیر معصوم را بدعت می‌دانند دلیل عقلی و نقلی برایش داریم؟

پاسخ:

ما این را مفصل جواب دادیم در «سایت موسسه ولی عصر» موجود است در «پردیسان» که من صحبت می‌کردم یک شب را در این موضوع صحبت کردم.